



هفته‌نامه

# رهائی

سال اول شماره ۷

سه‌شنبه ۲۷ شهریور ۱۳۵۸

تک شماره ۰ اربال

## این شماره :

این شماره هفته‌نامه رهائی با سه هفته تاخیر منتشر میشود . رهائی نیز از جمله مطبوعاتی بود که تحمل آن برای رژیم ممکن نبود . ما باین امر افتخار میکنیم و محدودیت‌ها را پذیرا هستیم . از این ببعد تا زمانی‌نا معلوم ، صفحات رهائی بسیار محدود خواهد بود . مقایسه رهائی شماره نشش ۳۲ صفحه‌ای با رهائی شماره ۷ هشت صفحه‌ای میزان محدودیت ما را نشان میدهد . از این ببعد رهائی صرفاً بطور دستی پخش خواهد شد . این امر محدودیتی بسیار در تیراژ مجله و نیز در جبران مخارج آن بوجود خواهد آورد و لذا مجبوریم تعداد صفحات را بحد اقل برسانیم . اخبار مهم بطرقی دیگر در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت و پاره‌ای از مقالات و ترجمه‌ها بصورت مجموعه‌های جداگانه انتشار خواهند یافت . کوشش می‌کنیم که پیوند خود را با کسانی که نقطه نظرات ما را درست تشخیص میدادند بطرق دیگر حفظ کنیم و اطمینان می‌دهیم که هیچ چیز ولو فاشیسم مانع از ادای وظیفه ما نخواهد شد .

## آیا پراستی همه چیز از پایه شروع شد؟

وقایع چند روز گذشته، بیش از آنکه در ظاهر، برای بسیاری غافلگیرکننده مینمود، قابل پیش بینی بود. دولتمردان میکوشند که حرکت امروز خود را از راستای حوادث و اعمال گذشته خویش جدا سازند تا با استفاده از "حجاب اسلامی" ماهیت وابسته و غیر انقلابی خود را از نظر پوشیده نگاه دارند. ولی آیا همه چیز پراستی از "پاوه" شروع شد؟ دولتمردان و مزدوران رنگارنگ ارتجاع، بدون لحظه ای تردید میگویند آری، لکن نیروهای انقلابی و همه آزادیخواهان میدانند که آنچه با "پاوه" آغاز شد، تداوم منطقی تلاشی است که از واپسین روزهای رودررویی انقلاب خود را دنبال، بوسیله ارتجاع تدارک دیده شد و امروز زمان برداشت آن فرارسیده است.

با "پاوه" هیچ چیز آغاز نشد. "پاوه" خود، پایانی بود بر انتظارات ساده لوحانه خوشبویان که از این "پیغمبران" انتظار معجزه داشتند و تصور میکردند که حل مسائل بفرنج طبقاتی را میتوان بسته به نیت خیر و شر رهبران انقلاب دانست و کوشیدند که از ساده ترین راه یعنی تکریم قدرت حاکم به حادثه ای که جمیع شرائط سمت آنرا از پیش تعیین کرده بود، سوئی دیگر دهند. غافل از آنکه خصامات طبقاتی و تعارضات اجتماعی، مولود چگونگی حضور طبقات در روند تولید است و بخودی خود ارتباطی با نیات آدمها ندارد. انسان با حضور

در روند تولید، قرارگاه طبقاتی و اجتماعیش تعیین میگردد و از این قله به اطراف و جهان پیرامون خویش نظاره میکند و بنا بر این "بد" "ز" "حوب" و "خیر" و "شر" را هرگز نمیتوان در ماورای مبارزه طبقاتی ملحوظ کرد. پیدارهای نشاط انگیز این ساده لوحان خود واقعی هستند که از منشا طبقاتی آنان نشأت میگیرند. درک نادرست از مبارزه طبقاتی، بیچیدگی آن و نداشتن برداشت علمی از روند واقعه ای که خارج از ذهن آنان، تکوین میابد و هیچ ارتباطی با آرزوهای دلکش و سکرآورا ندارد، آنرا برای اختیار به کرتش و میدارند تا در کمربند آن بتوانند، برخی از مشکلات را به عرض برسانند. "پاوه" قاعدتا باید پایانی بر این پندارهای ابلهانه باشد و دیوار تردیدها را برای برخی از زحمتکشان و نیروهای انقلابی فروبریزد ولی پاوه، پایان تردیدها و تعارضات قدرت حاکم نیز بود. واقعه "پاوه" نقطه نهائی همه توطئه ها و زمینه چینی های ارتجاع برای درهم کوبیدن انقلاب و فتح مجدد همه سنگرهای از دست داده اش بود. سنگرهای که با خون دهها هزار نفر، در یک نبرد نابرابر و سهمگین، به همت بلند زحمتکشان و نیروهای آزادیخواه و انقلابی، تسخیر شده بودند، اینک باید پس گرفته شوند. چه در غیر این صورت هر یک از آنها، به واسطه حلق و دنا نیت حکمرانان کنونی، میتواند کانون خطری برای ارتجاع و امپریالیزم باشد. همان گونه که تا کنون چنین بوده است.

پس، راسر و فایع چند روز گذشته، نیا، به آسی کشید. عملکرد قدرت حاکم اگر برای برخی غافلگیرکننده بود، برای بسیاری از سازمانها و نیروهای انقلابی به منزله تکامل طبیعی روند حاکمیت عده ای سلطه جو و قلدراست است که در چهار سو و بارار سیاست عربده میکشند و هل من مبارر میطلبند و در همه آنها از درایت و کیاست نمیتوان سراغی گرفت. بنا بر این، آنچه که امروز شنید، میشود، دیگر صدای پای فاشیسم نیست. اعمال بیشرمانه و عریان متده های سرکوب فاشیستی هیئات حاکمه ای است که ردای "زاهدانه" اش را چند روز قبل طی فرمائی، با تن پوش نظامیان معاوضه و مزین به تاج و ستاره کرد و هیچ هدفی جز مرمت و بازسازی روابط کهنه و منحط "آریا مهربی" ندارد. آنچه که امروز در مقابل میبینیم، نه اتفاقی است و نه نا آگاهانه، بلکه عملکرد آگاهانه رژیم است که پایگاه طبقاتی معینی دارد و تمامی رفتار و کردارش، ضابطه های مشخصی را دارا است. خطاست اگر تصور شود که آنچه کرده اندو میکنند، به خطا و ازسراشتباه بوده است. تیغ شمشیر نیز فقط متوجه سرکوب خلق دلیر کرد نیست. سرکوب چپ است. چه چپ کرد، چه چپ فارس، چه چپ عرب، ترک و ..... و خلاصه سرکوب هر نیروی مخالفی که حاکمیت بلامنازع طبقاتی آنرا برای مخاطره افکند، آنچه این دولتمردان تا کنون کرده اند، نشان میدهد که در زنجیر اقداماتشان "پاوه" یا نقطه ای دیگر

آخرین حلقه پیش بینی شده بود، در این نقطه میبایست همه اقدامات بهم متصل شوند و ترکیب معینی بدست دهند تا با کمک آن بتوان مجلس ترحیم دموکراسی و آزادی را فراخواند. منتهی بواسطه بی سیاستی و عدم هوشیاری او فراسیاست در رهبران، کارفرایان، این مجلس ترحیم به سادگی میسر نمیشود. های و هوی رژیم که از مداخلات بی جای "مراکز قدرت" دیگری تنگ آمده است کافی نیست. علیه آنها نمیتوان فتوی داد تا مردم "مشغول" شوند چرا که خود این "مراکز قدرت" اجزای همین دولت اندو بی علاوه همین مراکز قدرت که به قولی "فرا دولتند"، کانونهای سرکوب سوز و آزار خجالتی است که هنوز خود را میباید آداب میداند. پس باید بی کفایتی و بی سیاستی رژیم، در پشت توجیه "سنگ اندازی چپ نماها" - که در اصل یعنی چیها - پنهان شود. رژیم باید یک تیر دو نشان میزند. هم بی کفایتی خود را پنهان میسازد و هم جو عمومی را علیه نیروهای واقعی ضد امپریالیست و انقلابی برمی انگیزد. و این کار، از همان اوان قدرت گیری رژیم، انجام گرفته است. از همان روزهای نخست زمامداری هیئات حاکمه کنونی.

تنها چند روزی پس از سرنگونی رژیم شاه، هنگامیکه هنوز ضد انقلاب نه فقط در گوشه و کنار کشور بلکه در هر شهر مقاومت میکرد و بسیاری از رهبران ساواک، ارتش، ژاندارمری و شهربانی در کمین "انقلاب" نشسته بودند، فرمان وتکلیف شرعی داده شد که مردم سلاحهای راکه با ایشان خون شهیدان بدست آورده بودند تا از آرمانهای انقلاب پاسداری کنند، به زمین گذارند. آزادی خواهان مخالفت کردند. تجربه انقلاب در همه کشورها و به خصوص آزمون جنبش مشروطه در پیش چشمان بود. آنها نمیخواستند که یکبار دیگر نهال نخواستگی انقلاب، که با خون مبارزین آبیاری شده است لگد کوب سم ستوران ضد انقلاب شود. آنها میدانستند که ساخت و بنیان ارتش پوسیده و فاسد است. ارتش ارتش آریا مهری است. رهبران آن از فاسدترین و سرسپرده ترین مهره های

ارتجاع و امپریالیسم اند. نظام ونهاد های اساسی آن، کهنه و ارتجاعی اند و به دلیل وابستگی شدید سیاسی و تکنیکی آن به آمریکا، تکیه به آن، لمیدن به روی بستری است که امپریالیسم گسترده ساخته است و این با منافع جنبش سازگار است. انقلاب باید ارتش را از انقلابی خود را سازمان دهد. تغییر نام ارتش، از "شاهنشاهی" به "جمهوری اسلامی" شاید بتواند، عده ای ساده پندار و خوش خیال را بفریبد. شاید بتواند، چنانچه صباحی آنانرا که به زیربوم مانورهای ارتجاع ناآشنا یند، متقاعد سازد ولی بدون تغییر اساسی ساخت آن، هرگز نمیتوان کاربرد آنرا که تاکنون بی توجه به نیازهای امپریالیسم ستادارک یافته است، تغییر داد. از این رو خلع سلاح نیروهای انقلابی، خطری متوجه انقلاب و دستاوردهای آن بود. فرمان خلع سلاح، فرمان بسیج مسلحانه ضد انقلاب بود. فرمان آزادی فرماندهان نظامی "آریا مهر" بود که از ترس به گوشه ای خزیده بودند و دیدیم که چگونه آمدند و دوباره بر مسند خود تکیه دادند و فقط بجای تکریم "بزرگ ارتشتاران" اینبار به تکبیر "فرمانده کل قوا" پرداختند. پاسخ دولتمندان به این اعتراض که از منافع انقلاب مایه میگرفت چه بود؟ گروههای فشار سازمان داد، در خیابان چند تن از انقلابیون پاک باخته که هنوز آثار شکنجه جانیان سفاک ساواک را بر پیکرشان میتوان دید، به وسیله عده ای اوباش سازمان داده شده، خلع سلاح شدند. این عمل خاطره خلع سلاح سران مشروطه را به خاطره ها آورد. همه آزادیخواهان با سنگ زدند، "به ستارخان و باقرخان نگاه کنید، انقلابیون را خلع سلاح نکنید" و بعد که دیدند "رهبران انقلاب"، نه مشروطه خواه بل مشروعه خواه اند، دریافتند که این رشته سردراز دارد. و این خشت اول بود.

در جریان انقلاب، بسیاری از مدارک و اسناد و پرونده های رژیم شاه بدست مبارزان افتاد. اعتماد مردم به "داعیان آزادی" باعث شد که کلیه اسناد و مدارک را برای "بررسی و مطالعه و تنظیم"

به آنها تسلیم نمایند. از آن پسران همه آزادیخواهان خواستار آن شدند که مدارک فوق منتشر گردد تا مردم، کسانی که سالهاست مستتر و مدون در این مدارک را بر روی شانه های خود احساس کرده اند، از کم و کیف آنها مطلع گردند. انتشار این اسناد و مدارک میتواند پرتو از روی بسیاری ابهامات بردارد. میتواند روابط بسیاری از افراد و منابعی را که دست در دست امپریالیسم سالها ایران را به زرادخانه امپریالیسم تبدیل کرده بودند، آشکار سازد و مشت بسیاری از داعیان سینه چاک "آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی" را در مقابل توده های مردم باز کند. انتشار این اسناد میتواند، تصویری جامع از نقشها و توطئه های ارتجاع علیه انقلاب ایران و منطقه را ارائه دهد. میتواند نمایی کامل از سیستم خفقان و سرکوب ارتجاع را ترسیم نماید. میتواند نحوه قراردادهای غارتگرانه ارتجاع ایران را با امپریالیسم بنمایش گذارد تا از این پس مردم بدانند که در پس هر قرارداد، چه مسائلی قرار دارد. دستاوردهای انقلاب اینهاست. دستاوردهای انقلاب همانگونه که بارها گفته ایم، فتح ساختن نهاد و ادارات و تغییر نام آنها نیست. فتح سیستم آنهاست. کشف قانونمندی تغذیه و رشد آنهاست. باز یافتن شواهد حیاتسی سیستم و قطع آنها به منظور نابودی آنست. در غیر این صورت، نه در چند قدمی بلکه در کانون خطر باقی خواهیم ماند و دیر یا زود ارتجاع، ضربات وارده را ترمیم، اصلاح و به شیوه ای منطبق با منطق تحولات جامعه، نظام پیشین را باز سازی خواهد کرد. "رهبران انقلاب" و "منادان عدالت و آزادی" تاکنون پاسخ نداده اند. شاید مردم را قایل نمیدانند و یا آنها را بر ه های مطیع گله میپندارند. که چرا این اسناد را منتشر نمیکنند. این قراردادها چیست و سیر نوشت آنها چه میشود؟ به سر پرونده های صادره شده در سفارت ایستادگان درواشنگتن چه آمده است؟ محتوی این پرونده ها چیست؟ آیا این مدارک فقط مربوط به عیاشی ها و مجالس بزم و

طرب اردشيرخان زاهدي بودند و بسيار  
 ۰۰۰۰ چرا اين مدارک مستقيماً توسط  
 پيك غير رسمي، توسط آقاي شهريار  
 روحاني، داماد جناب يزدي تحويل آقاي  
 يزدي ميگردند؟ مگر اين مدارک، مربوط  
 به آقاي يزدي است؟ اگر نيست چرا  
 منتشر نميشوند؟ آقاي يزدي که بـ  
 ادعای خود و عليرغم ادعای مبارزان دست  
 اندرکار خارج از کشور معتقدند تمام  
 سالهای اقامتشان در خدمت انقلاب بوده  
 اند، پس چه باک در غير اين صورت  
 مردم حق دارند اين جناب و هميالکيهای  
 "مخصص ضد رژيم" اش را نشانه کنند  
 و گريزي به "سيا" بزنند. رژيم کنونسي  
 با زيا بسج گروههای فشار، با کشاندن  
 مشتى لومين به صحنه، به اختناق  
 بعد تازه ای بخشد. رژيم همه معترضين  
 راه چماق حواله داد.

انتخابات رژيم کنوني، انهم چند  
 روز پس از کسب قدرت، ريشخند تلخ  
 تاريخ بود. "دولت انقلاب" به پانسه  
 "قحط الرجال" کسانى را به مسندهای  
 فرمانروائي نشانند که بسيارى از آنان  
 سالها، در فراغت کامل، يابته پيروى  
 از منويات و تحت رهبري خردمندانسه  
 ملوکانه "سرشان در آغل غارت ثروتهاي  
 زحمتکشان بود و يا "کاري نه اين کارها"  
 نداشتند. به آقايان اميران نظام، مولوي  
 صباغيان، معين فر، محمد جواد باهنر، دکتر  
 بهشتي و ۰۰۰ نگاه کنید. عده ديگرى  
 از آنان نيز که "دستی در کار داشتند"  
 حکمرانى کنوني شان، بهترين گـ  
 درک آنان از آزادي و دموکراسي است،  
 و بيشتر از ذکر اعمال آنان نميتوان  
 چيز ديگرى گفت. از راه رسیده هـ  
 شوريسين، متخصص ضد رژيم و امريکا  
 ديده ها هم بهتر است چيزى نگوئيم که  
 گفتنى بسيار است. آنچه که حاشا اهميت  
 است انتمايات ارتش است که رژيم کنونسي  
 صرف نظر از چند تن که در ابتدا يکبار  
 گمارد و از سر سپردگان رژيم شاه بودند  
 ضابطه انتصاب آنان را مخالفت آنان  
 با شاه ميداند. غافل از آنکه اين عده  
 ضمن مخالفتشان با شاه از طرفداران  
 و مهره های سر سپرده امريکا هستند. مورد  
 "بي مهورى و غضب" قرار گرفتن آنها  
 در زمان شاه مخلوع، بيانگر تناقضات

و اختلافات جناحهای مختلف سرمايه داری  
 امريکا و مناسبات آن با ايران است.  
 به عبارت ديگر اين کسان مهره های  
 حساس در جبهه بندي جناحين اميريا -  
 ليسماند، قونى و امير رحيمي و ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰  
 از گردانندگان فعال کودتای ۲۸ مرداد  
 بودند. و اختلافشان با رژيم شاه نيز  
 بخاطر منافع انقلاب نبود، بلکه بر  
 عکس، بر سر چگونگی زوش حاکميت جهت  
 ثبات و تحکيم مناسبات غارتگرانسه  
 اميريا ليستی بود. همه اينها، بارها  
 گفته شد. از طرف بسيارى از نيروها  
 طرح گرديد. عده ای به اين تصور واهی  
 که "دولت انقلاب" اشتباه کرده است  
 و برخ، نيز که بدرستی با توجه بـ  
 ماهيت طبقاتی قدرت حاکم، ميدانستند  
 اشتباهی در کار نيست، افشاگری کردند  
 پاسخ رژيم، با زهم کسيل لومين ها در  
 همه جبهه ها عليه نيروهای مردمی بود.

رفران دوم "تعيين نوع حکومت" (با  
 به عبارت ديگر تعيين جمهورى اسلامى)  
 جلوه ديگرى از درک گردانندگان رژيم  
 جديدار دموکراسي بود. محدود کردن  
 تعيين "نوع حکومت" به "جمهورى سئزمى"  
 و يا "نظام شاهنشاهی" در اوراق راى و  
 حمله بشيرمانسه همه کسانیکه آزادی  
 واقعي تعيين نوع حکومت (ونه نظام  
 شاهنشاهی) را خواستار بودند، بی حرمتی  
 اين نورسیدگان به خون هزاران شهيدى  
 بود که با فریادهای "مرگ بر شاه" و "سر  
 نگون باد سلطنت رژيم پوسيده و فاسد  
 سلطنتى را طرد کرده و براين عقیده جان  
 باختند. گردانندگان رژيم کنونى با  
 محدود کردن تعيين نوع حکومت به اين  
 دو سؤال، نشان دادند که در محنتسه  
 مبارزات توده ها نبوده اند، و گرنسه  
 ميشيدند که مردم، شعارشان الفای  
 سلطنت بود و از چنين مردمی، تنها مشتى  
 سفیه و ديوانه و ياکودگان نابالغ  
 سياست، ميتوانند سؤال کنند که آیا  
 شما طرفدار سلطنت هستيد و یا ۰۰۰۰۰۰۰۰  
 بله. اگر طرفدار سلطنت نيستيد پس به  
 جمهورى اسلامى بايد رای بدهيد. و مردم  
 رای دادند، بقول خودشان ۹۰% بقولسى  
 ديگر ۹۹%. رفران دوم تمام شد. با پيروزی  
 قدرت حاکم تمام شد. ولی همان هنگام  
 همه گفتند که چنين رفران دومى،

حقانيت تاريخى ندارد، بايد تمام  
 وسائل و امکانات توضیحی - تبليغی  
 و فرهنگى را در اختيار مردمی که از  
 کوران اختناق پنجاه ساله پهلوی -  
 اميريا ليستم، به صحنه مبارزات اجتماعى  
 پا گذارده اند، قرار داد تا پس از عرضه  
 بدیل ها و تبادل آراء و عقايد، آنان  
 بتوانند در مقابل بدیلهاي حکومتى  
 متفاوت عرضه شده بکى را انتخاب کنند.  
 آنها ترسيدند. آنها از صدای مخالفين  
 خود ترسيدند که مبادا به فریاد  
 ميليونى تبديل شود و توسط توده های  
 آگاه به منافع طبقاتى خود به رير  
 کشيده شوند، بحای آنکه راديو، تلويزيون  
 راصحنه عرضه بدیلهاي گونه گون  
 اجتماعى گردانند. يکشنبه ره صدساله  
 "قطبی" را پيمودند و با اتهام و تکفير و  
 تحريف نظرات مخالف خود، راه را بـ  
 فتح سنگراهی ديگر به نفع خود هموار  
 ساختند.

آنها در مقطع حساسی که خطر  
 فرار و انتقال سرمايه ها ميرفت و نيرو  
 های مترقى به همين دليل خواستار  
 فوريت در امر ملی کردن صنايع، بانکها  
 و زمينها را داشتند، با دشنام، تهديد و  
 ارعاب و اطلاق مفتضائى که تاريخ  
 نشان داد فقط برازنده خود آنهاست  
 به مقابله با نيروهای مترقى آمدند.  
 و وقتى پس از پنج ماه ظاهراتعلل  
 و مسامحه توپ "ملی کردن صنايع و  
 بانکها و شرکتهای بیمه" را هوا کردند،  
 روشن شد که آقايان با زهم آب درهاون  
 کوبيده اند، يعنى بقولى، قروض صنايع،  
 بانکها و شرکتهای بیمه را ملی کردند.  
 و تازه "دولت انقلاب" برای رضایت خاطر  
 خدا و سرمايه داران محترمی که سالها  
 دسترنج و ثروت زحمتکشان را غارت  
 کرده اند، حاضر ميشوند که به صاحبان  
 سهام شرکتهای و بانکها و ۰۰۰۰۰۰۰۰  
 (وبه عبارت ديگر باج سيل) نيز بدهند.  
 در مقابل "چنين خوش خدمتیه سرمايه  
 داران، "دولت انقلاب" با وقاحت تمام  
 به وسيله گروههای رسمی و غير رسمی  
 فشار و تحمض و اعتصاب به حقی را سرکوب  
 نمود و کار را نيز بجائی رساند که  
 کارگران اعتصابی کارخانجات مينسو  
 رابه گلوله بست و خاطره شوم سرکوب

کارگران قهره زیبا توسط مزدوران رژیم پهلوی رادراذهان زنده کردو ایمن اولین و آخرین اقدام رژیم نبود که شیوه های سرکوب و تشدید وابستگی رژیم پهلوی را به امپریالیزم بخاطر میآورد. ادامه خرید اسلحه و قطعات بدکی از امریکا و تجدید بسیاری از قراردادهای اسارت بار با امپریا - لیزم را بسیاری از کارگزاران رژیم کنونی، آشکارا اذعان نمودند و تمامی اعتراض بحق نیروهای مترقی و انقلابی در این مورد را با ناسزا و تهمت پاسخ دادند و براه خود ادامه دادند و از این نیز قدم رافرا تر نهادند و مبارزه مردم را علیه دستگاه های اختناق پهلوی به تمسخر گرفتند. ساواک منغور را با سازی و چندا داره مهم سرکوب آنرا با همان جلدان و همان تقسیم کار دوران پهلوی سازمان دادند. سخنگوی دولت انقلاب، رسما با سازی ساواک را ناشید کرد و به سبب اعتراضات به حق مردم وقتی نهاد، حتی زمانیکه عده ای از مبارزین آرادیکه خواه توسط همین افراد دستگیر و با همان متدهای آریامهری شکنجه شدند، "رهبران انقلاب" روش "هویدا" را پسندیده یافتند و از شکنجه و دستگیری اظهار بی اطلاعی نمودند. ابتدا وجود کمیته مستقر در پشت سفارت امریکا که رهبری عملیاتش را دو تن از شکنجه گران معروف ساواک، موسوی و جهانگیری به عهده داشتند، و مسئول دستگیری این مبارزین بودند حاضر کردند و پس از چندی در مقابل فشار تنوذهای خمکین، اعزام کردند که چنین کمیته ای، جزو کمیته های چهارده گانه پاسداران انقلاب نیست. با این وجود پس از سه ماه که از آشکار شدن فعالیت این کمیته گذشت، افراد این کمیته خود مختار را برای باره ای از توضیحات؟ به دادسرا فراخواندند و سپس آنها را آزاد نمودند کمیته خود مختار! مستقر در پشت سفارت امریکا نیز آنقدر هوشیار بود که دست دولت را بخواند و چند روز پس از انحلال این کمیته با شهادت کامل در مطبوعات توضیح دهد که کلیه اقدامات این کمیته، علیه مردم است. آقای مهدوی کنی، زیر نظر و تحت فرماندهی ایشان

انجام گرفته است. آقای مهدوی کنی نیز به شیوه مرضیه سایر دست اندر کاران رژیم، مردم را قابل ندانستند که درباره این ادعا توضیحی ارائه دهند. به هرحال امروز، کارگروه های فشار متشکل از چماقداران و چاقو کشان نظم دقیقتری به خود گرفته است. حمله به کتابفروشیها و میتینگها و اجتماعات مردمی، سازماندهی میشود. جای پای ساواک در همه اقدامات ضد مردمی به خوبی به چشم میخورد. ساواکها میدان عمل وسیعتری پیدا کرده اند، و حامیان مطمئن تری یافته اند و در بسیاری از ادارات و بخصوص وسائل ارتباط جمعی نفوذ کرده اند. این که رژیم کنونی، فعالیت مآء موران ساواک را تکذیب نمیکند، تعجب آور نیست، ولی وقتی بسیاری از دست اندرکاران عالی مقام رژیم، با همان سیاق و روش و شیوه ها به آزادیخواهان میتازند، نقاط ابهام فراوانی را در مورد آنان و گذشته اشان بجای میگذارد.

افتتاح مجلس خبرگان ونحوه انتخابات آن نیز نیازی به بازگوئی مجدد ندارد و بقول معروف آش آنقدر شور بود که کدخدا هم فهمید، به اعتراض مردم باز نه تنها وقتی گذاشته نشد بلکه مخالفان مجلس خبرگان را با انگ "ضدانقلابی" و "منافق" به گوشه ای راندند. عکس العمل مردم در تحریم انتخابات جلوه گر شد. با همه کوشش برگزار کنندگان انتخابات، دوسوم مردم در انتخابات شرکت نکردند. رنگ خطر به صدر آمده بود، ضربه آخرباید فرود میآمد و تناقضات درونی قدرت حاکم، میان

دوران پیشان و شاب زدگان، مینمایست به نفع یکطرف خاتمه یابد. وقایع کردستان، که به دلیل تناقض میان خواسته های حفظیانه خلق کرد و ماهیت قدرت حاکم، لاینحل باقی مانده بود، مسئله ای بود که حل آن به هر شکل، بیانگر پیروزی قطعی یکی از جناحین قدرت میتواند باشد. میگوئیم پیروزی قطعی یکی از جناحین - باین معنی که گرچه تاکنون همه درها به روی یا شنه

شاب زدگان انحصار طلب چرخیده بوده لکن به علت عدم حضور فاکتور ارتش در معادلات آنان، پیروزی این جناح را دشوار میساخت. کردستان، تیر خلاص بود که فقط با حضور نظامیان در صحنه مبارزات اجتماعی امروز، میتوانست شلیک شود. مهره ها به جای خود نشانده شدند و زمینه سازی آغاز شد. روزنامه آیندگان و نشریات اپورسیون ممنوع از انتشار شدند. فربید، استعفا کرد و حسین شاکر فرماندهی ستاد مشترک ارتش را به عهده گرفت. چمران به عنوان میزبان "قیاده موقت" نزد مهمانان نش رفت و سرکوب آغاز شد. غائله علیه کردها نبود. ابعاد وسیعتری به خود گرفت. در تمام شهرها کتابفروشیها به آتش کشیده شدند و به ستاد سازمانهای مبارز و انقلابی حمله شد و مقر آنان تصرف گردید. بسیاری از دکه ها و کیوسکهای فروش نشریات چپ آتش زده شدند. "مردم"؛ با ارسال پیام و تلگراف خواستار آن شدند که ارتش در مسائل داخلی، دخالت کند. و ارتش دوباره برای ایفای نقش واقعی اش به صحنه بازگشت. و این پایان یک دوران و آغاز دورانی جدید بود. و این نشانگر این بود که چرا

با کسانیکه معتقد به ایجاد ارتش خلق و نابودی ارتش شاهنشاهی بودند بدین حد اعداوت برخورد میسند. و این دلیل آن بود که چرا "ارتش شاهنشاهی" با یک غسل تعمیدشانند "ارتش جمهوری اسلامی" نامیده شد.

آری این پایان یک دوران، آغاز دورانی جدید است. این پایان دوران آزادیهای بدست آمده توسط مردم در جریان انقلاب بود. دورانی که با کم شدن قدرت مرکزی مردم توانستند برای مدتی کوتاه نفس بکشند و دیو حقان را برای مدتی لجام روند. اما آنچنان که در ماهیت همه دولت ها و منجمله ایمن دولت است، حکمرانی بر مردم بحرار طریق سرکوب و ترور میسر نیست و این بویزه از جانب دولتی که مردم را صغار و فقها را کبار و قیم آنها میدانند طبیعی است. لجام این دیو دیربیا رود کسته شدنی بود. و امروز تیافه کریه استبداد - ترکیب چندش

آور استبداد قرون وسطائی و خودکامی سرمایه‌داری - در پیش چشمسان ماست ، آناتومی لومین های سینه چاکلی که چهره آشنای کوی و برزن ها شده اند چسندگی این بافتهای سربلانی و خفه شدن نسوج سالم را بدیده تماشا میگذارد . عروق متورم کردن آنها ، کف کثیف دهانهایشان و باروهای قمه بدستان نشان میدهد که پایه " توده‌ای " رژیم کنونی چه نوع موجوداتی هستند و در قاموس قدرت مداران " مستضعف " کیست

بهر حال فعلاً اینها حکام شهرت و پشت و پناهاشان حکام شرع ، سؤال اساسی این است که اکنون در مقابل چنین وضعی چه باید کرد ؟

اولین کار و مهمترین امر تروم ردائی است اگر چه بتواند از این نظر موفق شود بزرگترین کام را جهت تحلیل درست از تراست و پیدا کردن راه درست مبارزه با آن است چه ایران باید بیکار برای همیشه باین تشخیص برسد که هکما - می که می‌گوئیم سرمایه‌داری بر ایران

حاکم است سهل و ساده بمعنای آنستکه سرمایه‌داران دشمن اصلی جامعه - سد و توده‌های رنجبرند - همه سرمایه‌داران " ملیشان " ، وابسته‌شان ، لیبرالشان و محافظه کارشان اگر چه بفهمد که اینها علی‌رغم تضادهای درونیشان متفقاً دشمنان زحمتکشان هستند ، اگر چه بفهمد که " آزاده " ترین سرمایه دار ، دشمن خونخوار کارگران است اگر چه بفهمد که دمکراسی از نظر سرمایه‌داران حد اکثر تا زمانی مجاز است که جلوه ظاهری آن به بند کشیدن کارگران را تسهیل کند و نه اینکه موجب رشد مبارزه آنان شود . اگر این بدیهیات کشف شده در قرون را چه نخواهد دوباره و سه باره و ده باره تجربه کند ، آنوقت میتواند گفت که کام اول یعنی تروم زدائی برداشته شده است آنوقت میتواند گفت که - چپ از خود و محیط خود بطور واقع بینانه تحلیل خواهد کرد دوست و دشمن را و هم باز خواهد شناخت و واجد حد اقل شرایط برای برنامه ریزی خواهد شد

اما متأسفانه عده‌ای تا چماق‌ها سر - هاشان فرود نیامده ، تصور میکنند - تماشاچی یک نمایشنامه هستند ، تسلا دولت دستش بخون زحمتکشان و کمونیست ها و خلفها تا مرفق آلوده نشده عده - ای دل به " ملی " بودن آن می‌بندند و تا مجلس خیرگان قانون اساسی فاشیسم را تحویل نداده است به بازی شرکت در انتخابات فاشیستی بمنظور افشاگری ( . ) آن مشغول میشوند ، و آیا اکنون ، اکنون که بازیها به پایان رسیده و تجربه های غیر ضروری هم دوباره و ده باره شده زمان آن نرسیده است که چه چهره دشمن را شناخته باشد و بامسد و آرزوهای ساده لوحانه دلخوش نداشته باشد ؟ آقای شله‌زینگر ، وریر دفاع اسق آمریکا ( کابینه نیکسون ) ، رئیس اسوسی آی ! ( کابینه فورد ) و وریر ارزی اخیر آمریکا ( کابینه کارنر ) حد زور پیش در نطق تودیع خود گفت " بهترین راه برای تامین منافع آمریکا در خاور میانه ، حمایت از الله است "

بنقل از " مرالد تریبون "

ایا لازم بود که شله‌زینگر این چنین شیوا سخن گوید و یا اینکه چسب میتوانست از قبل نیز همین را پیش بینی کند

\* \* \*

توضیح : تحریک و حمله همه جانبه نیروهای دولتی به خن کردن و کشتار مردمی که تنها جرمان این بود که میخواستند حاکم بر سر نوبت خویش باشند ، و همزمان با آن حمله به مطبوعات برای جلوگیری از اشاعه اخبار آزرین پرده استاریزا از چهره رژیم حاکم بر داشت طبقه حاکم نشان داد که تمام اقداماتی که در صفحات پیشین ذکر آنها رفت مقدمه های ضروری یورش فاشیستی بودند و این یورش هم اکنون وارد مراحل جدی خود شده است و اگر در اینجا و آنجا وقفه‌هایی در ادامه یورش بچشم می خورد ، صرفاً بخاطر تمرکز نیروی رژیم بر جنبه های دیگر عملیات خود است و نه بخاطر تردید در ضرورت ارباب و ترور و یا تزلزل بر

قراری روابط فاشیستی - رژیم بنژشک خواهد کوشید که پس از فراغت از محظورات خود این وقفه ها را پایان دهد و خفقان تمام عیار را که درک از واقعیت مستتر در " جمهوری اسلامی " است مستقر سازد .

در چنین شرایطی نیروهای ضد فاشیست و ضد امپریالیست وظیفه دارند که تدارک همه جانبه ای بمنظور مقابله با استقرار فاشیسم و مبارزه با جنبه های اعمال شده آن سازمان دهند . سازمانهای چپ در عین حال که حداکثر کوشش خود را جهت اختفاء فعالیت های خود از رژیم منظور میدارند و نیرو - های خود را از دسترس آن دور میکنند در عین حال باید متوجه باشند که خود بینهائی نمیتوانند مبارزه ضد فاشیستی را با موفقیت بسر انجام رسانند این مبارزه تنها در صورتی موفق خواهد شد که سوده‌های وسیعی از مردم را بسیج و سازماندهی کنند بعبارت دیگر پیش شرط موفقیت توده‌ای بسودن مبارزه است بنا بر این حفظ روابط نیروهای چپ با توده های مردم و گسترش آن یک ضرورت حیاتی و غیر قابل چشم پوشی است باید حد اکثر پیوندهای موجود با توده را حفظ کرد و پیوند - های جدیدی بوجود آورد . ابتکار و

خلاقیت و تحلیل درست از شرایط عینی و ذهنی موجود این سازمانها را دریافتن و گسترش این پیوندها کمک خواهد کرد رژیم میکوشد با تهدید و ارباب نوجه سازمانها را بدرون خود متوجه کند و ارتباط آنها را با مردم قطع کند - اینجاست که چپ نباید فریب بخورد و تحت عنوان مخفی کاری به سیکاری و بسا اشتغال به اموری که در ارتباط بسا توده‌های مردم نیست مشغول شود و روابط و مناسبات محدود بخود ایجاد کند در این زمینه تحارب سالهای مبارزات جریکی و غفلت از ایجاد و گسترش پیوند با توده‌های مردم سخت آموزنده است ، تحت هیچ شرایطی نباید روابط گذشته تکرار شود . مخفی کاری امری ضروری و حیاتی است ولی تنها زمانی میتواند بخشی از فعالیت انقلابی تلقی شود که مانع و رادع تعیین کننده‌ای در امر

هموطن مبارز

رژیم حاکم سر انجام پس از يك دوره تدارك مستمر ، بالاخره يورش ضد انقلابی خود را به نیروهای مترقی و انقلابی ، به همان نیروهائی که در سیاهترین دوران اختناق محمد رضا شاهي حتی يك لحظه دست از مبارزه بر نداشته سهمی مهم و غیر قابل انکار در انقلاب ایران و بویژه در پیروزی قیام بهمن ماه داشتند آغاز نمود . ضرب و شتم و شکنجه مبارزین راستین در همان سیاه چالهای آریامهر ، توتیف روزنامه های مترقی ، غیر قانونی ساختن فعالیت سازمانها و نیروهای مترقی و انقلابی ، یورش به دفاتر و ستاد نیروها مبارز ، به آتشکشدن کتب و نشریات مترقی و بارزتر از همه شعله ور ساختن آتش جنگ ضد مردمی علیه خلقهای تحت ستم ایران و بویژه در کردستان علیه خلقی که در گذشته نیز دهها سال برای تحقق خواست های برحق خود علیه ارتجاع پهلوی مبارزه نموده و خود مختاری مردم کردستان را در چارچوب ایرانی آزاد میطلبیدند ، جنگلی جوانب این تهاجم ارتجاعی قدرت حاکم را نشان میدهد . قدرت حاکم به عبت میکوشد که با توسل به زور سر نیزه و توب و تانک و بمباران هوائی توسط فانتوم های ساخت آمریکا ، با رها ساختن اوپاشا و فاشیست های حرفهای ، هرگونه صدای آزاد یخواهی و هر حرکت مبارزاتی را نابود سازد . اگر رژیم کوچکترین شناختی از تاریخ داشت ، از سر نوشت رژیم محمد رضا شاهي پند میگرفت ، لیکن این چنین نیست رژیم امروز مد او ما از " مستضعفین " دم میزند و علیه " مستکبرین " میتازد . اما براستی که کدام کار را برای خدمت به

## اطلاعیه

همین " مستضعفان " جزمشتی شعار و وعده های بی سرانجام ، انجام داده است . گذشته از به و خامت رسیدن اوضاع سیاسی اوضاع اقتصادی ایران بمراتب از گذشته بحرانی تر و وخیم تر است . بیکاری روز افزون بویژه برای قشرهای زحمتکش و تحت ستم ، تورم و گرانی سرسام آور ، کمبود کالا های مصرفی و ارزاق مورد احتیاج مردم و انواع دیگر معضلات اقتصادی درست حلقوم زحمتکشان ایران و بقولی همان " مستضعفین " که شمار کمک به آنان از فرار هر کوی و برزن سرداده میشود ، را میفشارد . از عدالت اجتماعی و حکومت عدل اسلامی " نیز همان بس که در دادگاههای معروف آقای خلخالسی ، دادستان و رئیس دادگاه ، قاضی و هیئت منصفه ، پیرونده ساز و تصمیم گیرنده حکم ، همگی در شخص شخیص ایشان " حاکم شرع " متجلی است . در این باصطلاح دادگاهها که روی دادگاههای آریامهری راسفید کرده ، بسیاری از متهمین بدون اینکه اجازه دفاع از خود داشته باشند و یا حتی از " مزایای " و کسبای تسخیری بهره مند باشند ، صرفا پس از چند دقیقه سؤال و جواب به جوخه مرگ سپرده میشوند ، محاکمه و اعدام دگر رشوند سرداری یزشکی که برای مداوی مجروحان و بیماران حوادث اخیر کردستان و پناه به این منطقه رفته بود در کنار اعدام دهها نفر از مبارزین خلق کرد ، نمونه بارز و اقتضاح آور مضحکهای است که اینروزها تحت عنوان دادگاههای شرع به اعمال رویه های قرون وسطائی علیه

مبارزین ایران جریان دارد . و این عمل درست در شرائطی صورت میپذیرد که سر سیردگان و سخنگویان ارتجاعی رژیم شاه سابق ، کسانی چون شیخ الاسلام زاده ها ، مذهبی ها ، قره باغی ها و . . . امروز یا از مجازات اعدام معاف شده اند و یا آزادانه به کار توطئه ضد انقلابی علیه مردم و انقلاب مشغولند . یکی دیگر از رسواترین اقدامات رژیم حاکم بنابر سیاق همیشگی اسلاف خود ، خرید ۳۰۰ میلیون دلار اسلحه از آمریکا و دعوت مجدد از مستشاران آمریکائی برای کمک به بازسازی ارتش است . پرواضح همان ارتش " طاغوتی " که با يك تغییر اسم به " ارتش جمهوری اسلامی " تبدیل میشود و منتهی همان وظائف سابق را احراز می نماید ، به اسلحه و کمک مستشاران آمریکائی نیاز دارد . چگونه میتوان بدون کمک امیر یالیم آمریکا مردم کردستان را بمباران نمود و نیروهای مترقی و چپ و انقلابیون کمونیست را بزی تیغ فرستاد . بر اساس منطق اینان بالاخره هرچه باشد آمریکائی خدا پرست با مسلمانان خدا شناس در نابودی کفار و جوه مشترک زیاد دارند و میبایست که از این وجوه اشتراك به نحو احسن سود برد . همگی این اقدامات البته در کنار باز سازی رکن دوم ارتش بقیه در صفحه ۸

هفته نامه دهانی  
نشریه  
سازمان وحدت کمونیستی  
شماره ۷ - سال اول

شنبه ۲۷ شهریور ۱۳۵۸

## یاد شهدای ۱۷ شهریور را گرامی داریم

همین "رهبران" وهم پیمانان "حزب‌اللهی" آنان به زورگویی مشغولند و بنام "انقلاب" همچنان ایران را تحت یوغ امپریالیسم جهانی نگاه داشته‌اند.

و در شهریور ۵۸ در اولین سالگرد پرشکوه مبارزه دلیرانه زحمتکشان ایران در میدان شهداء ماهراه همه نیروهای شرقی دیگر همصدا می‌شویم که مبارزات خویش را تا نهایت و تا قطع نفوذ امپریالیسم و ایادی آن در ایران ادامه دهیم، و نگذاریم کسانی که امروز بر مرکب قدرت سوارند حاصل پر ثمر مبارزات مردم ما را به هدر دهند. هفده شهریور ۵۷ روز عزم مبارزان برای نابودی رژیم ننگین پهلوی بود و ۱۷ شهریور ۵۸ روز ادامه مبارزه برای برجیدن روابط ظالمانه سرمایه داری در ایران است. و ما هم پیمانان این عهد و عزم می‌باشیم.

یکسال از هفده شهریور خونین می‌گذرد، سالی که تاریخ سرزمین ما شاهد جنبش پر خروش و شکوفای مردمی بود که سالها در زیر یوغ استبداد بسر می‌بردند، سالی که شاهد اوج و حضیض جنبش زحمتکشان، شاهد پیروزیهای اولیه و سپس عقب نشینیها بود. پرچم خونینی که به همت زحمتکشان میهن ما در هفده شهریور در میدان انقلاب به اهتزاز درآمد، یکی پس از دیگری قلعه‌های ارتجاعی را فتح نمود و تا به آنجا رفت که درفش پیروزی را بر فراز یکی از مستحکمترین قلل ارتجاعی - پادگانهای ارتش - به اهتزاز درآورد. اما تا سافانه آنچه که به یمن فداکاری و حماسه توده‌ها در هفده شهریور و سپس ۲۲ بهمن بدست آمد، به لطف بی‌کفایتی "رهبران" و سازشکاری کسانی که بناحق سرکردگی جنبش را بعهده گرفته‌اند به باد فحاشی و امروز در سالگرد عزیان هفده شهریور

بقیه از صفحه ۷

پیروزی نهایی بر امپریالیسم و ارتجاع دست از مبارزه بر نخواهیم داشت. مطمئنیم که در این راه همه نیروهای شرقی و انقلابی و همه زحمتکشان و پرولتاریای ایران با ما و در کنار ما خواهند بود. ما از تاریخ مبارزات مردم علیه فاشیسم درس بسیار آموخته‌ایم و معتقدیم که به کمک همه نیروهای شرقی و آزادخواه، همه انقلابین و کمونیستهای واقعی میتوان فاشیسم را به گورستان تاریخ سپرد و رویای مجدد استقرار آثرا در ایران، در آرمگاه ابدی فاشیستها مدفون ساخت.

بامید پیروزی

و ساواک البته تحت نام جدید "سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران" معانسی و مفاهیم خود را می‌یابد. در اینجا دیگر مسئله بر سر تهاجم بازوهای ارتجاعی و فالانژهای معروف "حزب الله" نیست بلکه بر تجدید سازمان و تقویت همان ارگانهای سرکوب گذشته، ارتش، ساواک رکن دوم و غیره میباشد که جهت نابودی هرکس کسه و اوامر دولتمداران جدید را گردن نمی‌نهند، بوجود آمده است. ما طبعاً همه این اقدامات ضد انقلابی و شیوه‌های سرکوب‌گرانه و طبعاً همه تهدیدهای رژیم اعلام میکنیم که تا تحقق کامل خواست زحمتکشان و تا

هنگامیکه این سربیه به ریز چاب میرفت با تاء سفراوان اردر گذشت آیت‌الله طالقانی مجاهد مبارز مطلع شدیم، آیت‌الله طالقانی از روحانیون و رجال انگشت شماری بود که با رژیم شاه مستمرا مبارزه کرد و برخلاف غالب به قدرت رسیدگان کنونی با زندان و تبعید آشنا بود و هرگز تن به سازش و سکوت نداد.

درگذشت آیت‌الله طالقانی بسدون تردید تاء شیر فراوانی بر وقایع آینده نزدیک باقی میگذارد و فقدان شخصیت او به نحو بارزی در صحنه حوادث ایران و منطقه و بخصوص در رابطه با میزان حمایت ایران از فلسطین آشکار خواهد شد.

بقیه از صفحه ۶

تماس با مردم بوجود نیارد. هیچ چیز دردناک تر از آن نیست که توده‌های مردم از رژیم حاکم روی بر گردانند ولی بجای یافتن سازمانهای چپ در کنار خود مجبور به توسل به نیروهای دیگری شوند که خود را بظاهر ناجی مردم از بند خفقان رسته جلوه میدهند و لیبرالیسم خود را نوشداروی بیماری استبداد می‌نمایند.

حرکت در این زمینه که برای نیروی چپ ضروری است بدون تردید زمینه‌های عینی همگامی این نیروها را فراهم می‌آورد. تجربه‌های گذشته، گذار از مراحل اولیه رشد، احساس مسئولیت در مقابل مردم و بالاخره وجود نیروئی که هنگام یورش چپ "خوب و بد" نمی‌شناسد بخشی از این زمینه‌ها را تشکیل میدهند. امید می‌رود که کوشش‌های همگانی و مادقانه نیروهای چپ چنان شرایطی را فراهم آورد که بگفته معروف: عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد، اگر این امر بواقعیت بپیوندد و نیروهای چپ در حفظ هویت مستقل خود تا زمانیکه ضروری است، در راه همگامی و همکاری حرکت کنند در آن زمان میتوان گفت که مصرع فوق اگر نه در لفظ بلکه در معنی صدق پیدا کرده است. بامید آنروز پر شکوه.